

خضر گفت: «مگر نگفتم که تو هرگز نمی توانی پایه پای من بیایی؟!» ۷۵ موسی باز به خود آمد: «اگر بعد از این، به چیزی اعتراض کردم، مرا همراه خودتان نبرید؛ چون از نظر من، دیگر عذر موّجهی دارید.» ۷۶

باز به راهشان ادامه دادند. وقتی به روستایی رسیدند، از اهالی آنجا غذا خواستند؛ ولی آن ها نخواستند مهمانشان کنند. آن طرف تر، چشم خضر و موسی به دیواری افتاد که کج شده بود و داشت می ریخت. خضر تعمیرش کرد. موسی گفت: «خب می توانستید برای این کارتان مزدی بگیرید.» ۷۷ خضر گفت: «دیگر اینجا جای جدایی من و توست. اکنون از رمزوراز کارهایی باخبرت می کنم که نتوانستی در برابرشان صبر کنی:» ۷۸

آن قایق مسافری مال عده ای فقیر بود که در دریا کار می کردند. پادشاهی ستمگر در کمین بود که هر قایق سالمی را به زوراز چنگ صاحبش درمی آورد. قایقشان را جوری معیوب کردم تا آن را از آنان نگیرد. ۷۹

اما آن نوجوان: پدر و مادرش باایمان بودند. ترسیدیم که فردها او آنان را به سرکشی و بی دینی بکشاند! ۸۰ خواستیم که خدا، عوض آن نوجوان، بچه ای پاک تر و مهربان تر از او به آنان بدهد. ۸۱

آن دیوار هم مال دو پسر بچه یتیمی بود که در شهر زندگی می کردند و زیرش گنجی نهفته بود که مال آن ها بود. چون پدرشان هم مرد خوبی بود، خدا از سر لطفش می خواست که آن دو پسر بچه به رشد کافی برسند و گنجشان را از زیر آن دیوار بیرون بکشند. این کارها را خودسر نکردم. بله، این بود حقیقت کارهایی که تو ظرفیت تحملشان را نداشتی.» ۸۲

و بالاخره اینکه از تو درباره ذوالقرنین می پرسند. بگو: «بخشی از سرگذشتش را به شما می گویم.» ۸۳

۱. در جلد دوازدهم تفسیر نمونه، صفحه ۵۰۵ به بعد، مطالب خوب و جالبی درباره داستان موسی و خضر علیهما السلام آمده است. فقط نکته ای ضروری: جناب خضر علیه السلام از طرف خدا مأموریت اختصاصی و منحصر به فرد داشته است و خودش به صراحت این نکته را در همین آیه گوشزد می کند که این کارها را خودسر نکرده است؛ لذا احدی حق ندارد سرخود و مطابق سلیقه شخصی، دست به اقدامات غیرمنطبق با ظاهر شرع و قانون بزند.

ما به او در زمین قدرت دادیم و امکانات کافی در اختیارش گذاشتیم. ۸۴ پس بار سفر بست و به طرف غرب عالم راه افتاد. ۸۵ وقتی به ساحل دریای مدیترانه رسید، احساس کرد که انگار خورشید در چشمه گرم و گل آلودی فرو می‌رود! نزدیک آنجا، گروهی دید. به ذوالقرنین گفتیم: «یا عادلانه مجازاتشان کن یا بارفق و مدارا با آنان رفتار کن.» ۸۶ گفت: «هرکه بد کند، بالاخره مجازاتش خواهیم کرد. بعد، به سوی خدا برگردانده می‌شود و خدا هم عذابی بی‌سابقه به او می‌چشانند! ۸۷ اما هرکه ایمان بیاورد و کار خوب کند، بهترین پاداش را می‌برد و در اجرای وظایفش بر او آسان می‌گیریم.» ۸۸

دوباره بار سفر بست و این بار راهی شرق عالم شد. ۸۹ وقتی به کویری سوزان رسید، احساس کرد خورشید چنان گزنده بر ساکنانش می‌تابد که هر سایه و پوششی برایشان در نظر گرفته بودیم، انگار بی‌اثر است! ۹۰ بله، قصه این بود و ما از احوال ذوالقرنین کاملاً آگاه بودیم. ۹۱

باز بار سفر بست و راه افتاد. ۹۲ وقتی به تنگه‌ای بین دو رشته کوه دیوارمانند رسید، به مردمی برخورد که جز زبان خودشان، به راحتی زبان دیگری نمی‌فهمیدند. ۹۳ بار رمز و اشاره به ذوالقرنین گفتند که یا جوج و مأجوج^۱ مردمی تبهکارند و با عبور از این تنگه، ما را قتل و غارت می‌کنند. می‌شود دستمزدی به تو بدهیم تا در این تنگه، بین ما و آن‌ها سدّی بسازی؟ ۹۴ گفت: «قدرتی که خدا به من داده، بهتر از دستمزد شماست. فقط با تأمین نیروی کار و تهیه مصالح، کمکم کنید تا بین شما و آن‌ها، سدّ محکمی بسازم. ۹۵ برایم سنگ آهن بیاورید.» موقعی که با پرکردن شکاف، هم سطح دو طرفش کرد، صدا زد: «آتش روشن کنید و در آن بدمید.» وقتی گذاخته‌شان کرد، گفت: «حالا روی مذاب بیاورید تا رویش بریزم.» ۹۶

از آن روز به بعد، مهاجمان وحشی نه می‌توانستند از آن بالا بروند و نه سوراخش کنند. ۹۷

۱. دربارهٔ یا جوج و مأجوج، در آیهٔ ۹۶ سورهٔ انبیاء (ص ۳۳۰) توضیحات بیشتری آمده است.

او ادامه داد: «توفیق احداث این سد، لطف خدا بود. وقتی هم وعده‌اش دربارهٔ قیامت نزدیک شود، با خاک یکسانش می‌کند. وعدهٔ او راست است.» ۹۸

آن زمان، مردم را به حال خودشان رها می‌کنیم تا در هم بپولند! و همین که در شیپور قیامت بدمند، برای حساب و کتاب جمعشان می‌کنیم. ۹۹ آن روز، جهنم را دودستی پیشکش بی‌دین‌ها می‌کنیم! ۱۰۰ همان‌هایی که بر چشم دلشان پردهٔ غفلتی بود تا یاد من نیفتند و تحمل شنیدن واقعیت‌ها را هم نداشتند. ۱۰۱

آیا بی‌دین‌ها خیال می‌کنند می‌توانند به جای من، مخلوقاتم را کس و کار خودشان قرار دهند تا در قیامت، به فریادشان برسند؟! ما جهنم را برای پذیرایی از چنین بی‌دین‌هایی آماده کرده‌ایم! ۱۰۲

بگو: «ورشکسته‌ترین گروه را به شما معرفی کنم؟! ۱۰۳ همان‌هایی که تمام تلاششان، در زندگی دنیا بر باد رفته است و باز هم خیال می‌کنند خیلی هنر کرده‌اند؟! ۱۰۴ آن‌ها کسانی‌اند که آیه‌ها و نشانه‌های خدا و دیدار با او را باور نکرده‌اند؛ در نتیجه، اگر احیاناً کارهای خوبی هم از آن‌ها سرزده باشد، به هدر می‌رود. در قیامت هم قدر و قیمتی برایشان قائل نیستیم! ۱۰۵ این است حال و روزشان! چون بی‌دینی کردند و آیه‌ها و پیامبران را به مسخره گرفتند، سزایشان جهنم است. ۱۰۶

اما مسلمانان درستکار، بهشت برتر جای پذیرایی‌شان خواهد بود. ۱۰۷ آنجا ماندنی‌اند و هوای جابه‌جاشدن به سرشان نمی‌زند.» ۱۰۸

بگو: «آنچه در این سوره آمد، همهٔ حرف نبود! برای ثبت حقایق عالم، به فرض، آب دریاها مرگب شود، آن آب تمام می‌شود و ثبت حقایق، نه! هر چقدر دریا هم بیابوریم کمکش، فرقی به حال ما جرا نمی‌کند.» ۱۰۹

بگو: «من هم آدمی‌ام، مثل شما؛ با این فرق که به من وحی می‌شود: 'معبودتان معبودی یگانه است.' آنانی که دیدار خدا را آرزو می‌کنند، باید برای انجام دادن کار خوب، دست‌به‌کار شوند و کسی را به جای او نپرستند.» ۱۱۰

سورهٔ مریم

به نام خدای خوبِ مهربان

کاف، ها، یا، عین، صاد. ۱

یادش به خیر لطف خدا به بنده اش زکریا! ۲ او خدا را آهسته صدا زد و گفت: «خدایا، استخوان هایم پوک شده و گرد پیری بر سرم نشسته است. تا به حال هم نشده که از دعا به درگاهت، ای خدا، دست خالی برگردم. ۳ ۴ من می ترسم که بعدِ مرگم، بستگانم نالایق از آب دربیایند. همسر هم از همان جوانی نازا بود. پس تو خودت بچهٔ لایقی به من ببخش ۵ تا کارهایم را به عهده بگیرد و وارث من و همسرم باشد. خدایا، کاری کن که او پاک و پسندیدنی باشد.» ۶

دعایش را اجابت کردیم و گفتیم: «زکریا، مژده ات می دهیم به تولد فرزندی به نام یحیی که تا به حال همتایی با ویژگی های او نیافریده ایم!» ۷ زکریا با کنجکاوی پرسید: «خدایا، آخر چطور ممکن است سردار شوم؟! همسرم که نازاست و خودم هم از شدت پیری، شکسته و افتاده شده ام!» ۸ خدا فرمود: «همین طور است که می گویی؛ ولی من خدا می گویم: این کار برای من آسان است؛ همان طور که تو را قبل ترها در حالی آفریدم که چیزی نبود.» ۹

زکریا که بی قرار دانستن زمان بچه دار شدنش بود، گفت: «خدایا، نشانه ای برایم بگذار.» فرمود: «نشانه اش این است که سه شبانه روز نمی توانی با مردم حرف بزنی، با اینکه زبانت سالم است!» ۱۰ زکریا از عبادتگاهش بیرون آمد و پیش مردم رفت. با اشاره، به آن ها گفت: «به شکرانهٔ این نعمت، هر صبح و شب خدا را به پاکی یاد کنید.» ۱۱

به یحیی، بعد از به دنیا آمدنش، گفتیم: «معارف و احکام تورات را جدی بگیر.» در همان کودکی به او حکمت^۱ بخشیدیم. ۱۲ خودمان اشتیاقی در نهادش نهادیم و روح و روانش را پرورش دادیم. او دائم مراقب رفتارش بود ۱۳ و با پدر و مادرش مهربان. به مردم زور نمی‌گفت و ستمگر هم نبود. ۱۴ درود بیکران بر او: روزی که به دنیا آمد و روزی که از دنیا می‌رود و روزی که دوباره زنده می‌شود. ۱۵ در این سوره، داستان مریم را برای مردم بازگو کن: او از خانواده خودش کناره گرفت. در بخش شرقی مسجدالاقصا، برای عبادت خلوت کرد ۱۶ و بین خودش و دیگران پرده‌ای کشید. جبرئیل را به سویش فرستادیم. او در نگاه مریم، به صورت جوانی خوش قدوقامت ظاهر شد. ۱۷ مریم با نگرانی گفت: «امیدوارم مراقب رفتارت باشی! من به هر حال، از تو به خدا پناه می‌برم.» ۱۸

جبرئیل گفت: «من فرستاده خدای توام تا پسری صالح به تو ببخشم.» ۱۹ مریم با تعجب پرسید: «آخر، چطور ممکن است پسر دار شوم؟! با اینکه نه مردی با من ازدواج کرده و نه بدکاره بوده‌ام!» ۲۰ جبرئیل گفت: «همین طور است که می‌گویی؛ ولی خب خدا می‌گوید: این کار برای من آسان است. انجامش می‌دهیم تا او را معجزه‌ای شگفت‌انگیز برای مردم و مایه برکت خود قرار دهیم و... این کاری است حتمی.» ۲۱

بالاخره، بچه‌اش را باردار شد. در دوران بارداری، در مکان دوری خلوت کرد ۲۲ تا اینکه درد زایمان، او را به زیر تنه به ظاهر خشکیده خرمایی کشاند. از درد جسمی و فشار روحی، این‌طور نالید: «ای کاش مرده بودم و این روزها را نمی‌دیدم و کلاً از یادها رفته بودم!» ۲۳

به محض اینکه عیسی به دنیا آمد، مادرش را دلداری داد: «نگران نباش! ببین خدا زیر پایت جوی آبی راه انداخت. ۲۴ آن تنه درخت خرما را به طرف خودت تکانی بده تا جان دوباره بگیرد و برایت خرمایی تروتازه بریزد.» ۲۵

از آن خرمای تازه بخور و از این آب گوارا بنوش و شادمان باش. اگر کسی را هم دیدی، به اشاره بگو: نذر کرده‌ام برای خدا روزه سکوت بگیرم؛ به همین دلیل، امروز با کسی صحبت نمی‌کنم.»^{۲۶}

در حالی که کودکش را بغل گرفته بود، او را پیش قومش آورد. آن‌ها بی‌هت زده گفتند: «آهای مریم! دست به کار عجیب و غریبی زده‌ای! ۲۷ آهای خانم محترم! نه پدرت عمران مردی لائالی بوده و نه مادرت حنّا زنی بدکاره!»^{۲۸} ولی مریم با خاطری آسوده به عیسی اشاره کرد که از خودش بپرسید. آن‌ها با عصبانیت گفتند: «آخر، با بچه قنذاقی چطور حرف بزیم؟!»^{۲۹}

ناگهان عیسی به حرف درآمد: «من بندهٔ خدایم. او به من کتاب مقدس داده و مرا به پیامبری انتخاب کرده است. ۳۰ وجود مرا، هر جا که باشم، مایهٔ خیر و برکت قرار داده و سفارشم کرده است که تا زنده‌ام نماز بخوانم و صدقه بدهم. ۳۱ کاری کرده که با مادرم خوش رفتار باشم و هیچ وقت زورگو و پندناپذیر نباشم. ۳۲ درود بیکران بر من: روزی که به دنیا آمدم و روزی که از دنیا می‌روم و روزی که دوباره زنده می‌شوم...»^{۳۳}

محمد، این است عیسی بن مریم و ماجرای واقعی او؛ همان‌که دربارهٔ آفرینشش شک و شبهه می‌کنند. ۳۴ محال است خدا برای خودش فرزندی انتخاب کند؛ زیرا او منزه از این‌هاست! وقتی چیزی را بخواهد، فقط تا فرمان بدهد: «باش»، به سرعت به وجود می‌آید. ۳۵

عیسی ادامه داد: «... در حقیقت، خدا صاحب اختیار من و شماست. او را بپرستید که راه درست زندگی همین است.»^{۳۶} با وجود این صراحت کلام عیسی، بعدها خیلی از فرقه‌های مسیحی درباره‌اش اختلاف نظر کردند. وای بر آن‌ها برای حضورشان در روزی خطیر؛ چون در این باره تحریف و بزرگ‌نمایی کردند! ۳۷ روزی که پیشمان می‌آیند، چقدر شنوا و دانایند! امروز، ولی، این قماش ستمکار غرق گمراهی‌اند. ۳۸

۱. مفسران برای «خواهر هارون» چند احتمال معنایی داده‌اند. آن احتمالی که با بقیهٔ آیه و آیهٔ قبل همخوانی بیشتری دارد، این است که هارون مردی فاسق و بدنام بوده است و هر فرد بدی را کنایه‌وار به او نسبت می‌دادند. معادل فارسی امروزی این نیش و کنایه را در اینجا «خانم محترم!» گذاشته‌ایم.

آن‌ها را از روز حسرتی بترسان که دیگر کار از کار گذشته است؛ حال آنکه زندگی‌شان را در غفلت و بی‌ایمانی گذرانده‌اند. ۳۹ ماییم که زمین و ساکنانش را مانند ارث در اختیار می‌گیریم و همگی فقط به سوی ما برگردانده می‌شوند. ۴۰ در این سوره، داستان ابراهیم را هم برای مردم بازگو کن: او پیامبری با صداقت بود. ۴۱ به عموی خود، آزر، گفت: «عموجان، آخر چرا چیزی را می‌پرستید که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه دردی از شما دوا می‌کند؟! ۴۲ عموجان، از راه وحی، دانشی نصیب شده که نصیب شما نشده است؛ پس بیایید و از من پیروی کنید تا به راهی درست راهنمایی‌تان کنم. ۴۳ عموجان، از شیطان اطاعت نکنید که شیطان در برابر خدای رحمان، نافرمان است. ۴۴ عموجان، واقعاً از این می‌ترسم که عذاب خوارکننده خدای رحمان سراغتان بیاید و آن وقت، همنشین شیطان شوید!» ۴۵ آزر با تندی گفت: «یعنی تو از معبودهای من واقعاً بیزاری ابراهیم؟! اگر دست از این حرف‌ها برداری، هرچه به دهانم بیاید نثار می‌کنم! برای همیشه از جلوی چشم دور شو!» ۴۶

در برابر تندی او، ابراهیم گفت: «باشد. خدا حافظ. ولی از صاحب اختیارم برایتان آموزش خواهم خواست. او با من مهربان است. ۴۷ از شما و بت‌هایی که به جای خدا صدا می‌زنید، فاصله می‌گیرم و صاحب اختیارم را صدا می‌زنم؛ به امید آنکه از نتایج دعا و نیایش با او بی‌بهره نمانم.» ۴۸

وقتی با دوری از آن‌ها و بت‌هایی که به جای خدا می‌پرستیدند، به دیار غربت رفت، پسری به نام اسحاق و نوه‌ای به نام یعقوب به او بخشیدیم و این نسل را پیامبر کردیم. ۴۹ همچنین، از رحمت و بی‌زۀ خودمان برخوردارشان ساختیم و نامی نیک و آوازه‌ای بلند برایشان به یادگار گذاشتیم. ۵۰ در این سوره از موسی هم یاد می‌کنیم: او بنده‌ای ناب^۲ و فرستاده خدای پیامبری بزرگوار بود. ۵۱

۱. در بسیاری کشورهای اسلامی، برگرفته از فرهنگ اسلامی، دو نوع سلام متداول است؛ اما در ایران فقط سلام رودرویی رسم است. «سلام» این آیه احتمالاً همان سلام خداحافظی است. در این باره، آیه ۶۳ سوره فرقان (ص ۳۶۵) را هم ببینید.

۲. معنای «مخلص» را در پاورقی آیه ۲۴ سوره یوسف (ص ۲۳۸) بخوانید.

از سمت راست کوه طور صدایش زدیم و بعد، رمزورازگویان به خودمان نزدیکش کردیم. ۵۲ از رحمت خود، برادرش هارون نبی را معاون او کردیم. ۵۳

در این سوره از اسماعیل هم یادی کن: او مردی خوش قول و فرستادهٔ بزرگوار خدا بود. ۵۴ خانواده‌اش را همیشه به نماز و صدقه سفارش می‌کرد و در نگاه صاحب اختیارش بنده‌ای پسندیدنی بود. ۵۵

بالاخره، در این سوره از ادریس هم یاد کن: او پیامبری با صداقت بود ۵۶ که او را به مقامی بلند مرتبه رساندیم. ۵۷ تمام اینان که نعمت ویژه به آنان داده شده و بعضی شان پیامبرانی اند از نسل آدم و از نسل کسانی که با نوح سوار کشتی شان کردیم و از نسل ابراهیم و یعقوب و بعضی شان هم آنانی اند که دستشان را گرفتیم و انتخابشان کردیم، بلکه تمام اینان وقتی آیات خدای رحمان برایشان خوانده می‌شود، سجده‌کنان و گریه‌کنان به خاک می‌افتند. ۵۸

بعدها، نسل‌هایی بی‌لیاقت به جایشان آمدند که نماز را ضایع کردند و اسیر شهوت رانی شدند. بالاخره به گمراهی خودشان پی خواهند برد. ۵۹ مگر آنانی که توبه کردند و ایمان آوردند و کار خوب کردند. آنان وارد بهشت می‌شوند و ذره‌ای به ایشان ستم نمی‌شود. ۶۰

آن بهشت، باغ‌های همیشه‌سبز و نادیده‌ای است که خدای رحمان به بندگان و عده داده است و آنچه او وعده دهد، آمدنی است. ۶۱ آنجا حرف‌های بیهوده نمی‌شنوند. هرچه به گوش می‌رسد، آرامش می‌دهد. آنجا، صبح تا شب، رزق و روزی شان آماده است! ۶۲ این همان بهشتی است که برای هریک از بندگانمان که مراقب رفتارشان باشد، به یادگار می‌گذاریم. ۶۳

جبرئیل می‌گوید: «ما فرشتگان جز به فرمان خدا فرود نمی‌آییم. کارهای ما و منشأ پیدایش ما و وجود خود ما همه در اختیار اوست و خدا هرگز فراموش‌کار نیست؛ ۶۴

۱. این آیه با آیهٔ بعدش، پاسخ جبرئیل به پرسش پیامبر ﷺ است، وقتی حضرت علت تأخیر جبرئیل را جویا شدند.

همان صاحب آسمان‌ها و زمین و هر آنچه میان آن‌هاست. بنابراین، او را پرست و در پرستش او صبور باش. همتایی با ویژگی‌های او می‌شناسی؟!» ۶۵

هریک از افراد اشاره شده در آیه ۵۹ می‌گوید: «آیا بعد از آنکه مُردم، از قبر زنده بیرونم می‌آورند؟!» ۶۶ آیا این انسان به یاد نمی‌آورد که قبل از این، ما او را آفریدیم، با آنکه چیزی نبود؟! ۶۷

قسم به خدایت که آن‌ها و شیاطین را در روز قیامت جمع می‌کنیم. سپس دورتادور جهنم، زانوزده، احضارشان می‌سازیم! ۶۸ بعد، از هر گروهی افرادی را بیرون می‌کشیم که در برابر خدای رحمان از همه سرکش‌تر بوده‌اند و به همین ترتیب تا آخر.

۶۹ ما بهتر می‌دانیم چه کسانی در کدام طبقه جهنم جا می‌گیرند. ۷۰ بدون ردخور، هر یک از شما هنگام عبور از پل صراط به جهنم نزدیک می‌شود. این خواست بی‌چون و چرای صاحب اختیار توست. ۷۱ آنجا، آنان را که مراقب رفتارشان بودند، نجات می‌دهیم و ستمکارها را زانوزده، در جهنم رها می‌کنیم. ۷۲ وقتی آیه‌های روشنگر ما را برای مردم می‌خوانند، بی‌دین‌ها به طعنه به مؤمنان می‌گویند: «از ما دو گروه، کدامان موقعیتی برتر دارد و مجالسی باشکوه‌تر؟!» ۷۳ غافل از اینکه قبل از آن‌ها، چه نسل‌هایی را نابود کردیم که اسباب اثاثیه‌ای مجلل‌تر داشتند و ظاهری آراسته‌تر! ۷۴

بگو: «کسانی که در گمراهی باشند، خدای رحمان به آن‌ها فرصت کافی می‌دهد؛ اما وقتی وعده الهی را با چشم خود ببینند، چه به صورت عذاب این دنیا باشد و چه برپایی قیامت، می‌فهمند چه کسی موقعیتی بدتر دارد و خدم و حشمی ضعیف‌تر! ۷۵ خدا دست کسانی را که هدایت یافته‌اند، می‌گیرد. تازه، از نظر خدا، کارهای خوب ماندگار ثوابی بیشتر دارد و نتیجه‌ای بهتر.» ۷۶

حال به نظر تو کسی که به آیه‌های ما ایمان نیاورد و بگوید: «با این بی‌دینی، حتماً اموال و اولاد فراوانی نصیبم می‌شود»، ۷۷ آیا خبری از غیب به او رسیده یا از خدای رحمان قولی گرفته؟! ۷۸ هرگز! این ادعایش را ثبت می‌کنیم و در غذایی بی‌پایان غوطه‌ورش می‌سازیم. ۷۹ همچنین، آنچه به آن می‌نازد، از او می‌گیریم و دست‌آخر، تک‌وتنها به سوی ما می‌آید. ۸۰

آن‌ها، به جای خدا، معبودهایی برای پرستش انتخاب کرده‌اند تا مایهٔ عزت و آبرویشان باشد! ۸۱ هرگز! به زودی، همان معبودها پرستش آن‌ها را انکار می‌کنند و باعث ذلت و بی‌آبرویی‌شان می‌شوند! ۸۲

مگر نمی‌بینی ما شیاطین را رها می‌کنیم تا به جان بی‌دین‌ها بیفتند و آن‌ها را به ادامهٔ کارهایشان تحریک کنند. ۸۳ پس برای نابودی‌شان عجله نکن که ما خود برای رسیدن عذابشان روزشماری می‌کنیم؛ ۸۴

روزی که خودمراقبان را با عزت و احترام به طرف بهشت می‌بریم ۸۵ و گناهکارها را با خفت و خواری به سمت جهنم می‌رانیم. ۸۶ معبودهایشان هم توان شفاعتشان را ندارند. فقط بندگان ممتاز خدا که از او اجازه دارند، می‌توانند شفاعت کنند. ۸۷

بت‌پرست‌ها ادعا می‌کنند: «خدا فرزندی دارد». ۸۸ واقعاً که حرف زشت و زنده‌ای به زبان می‌آورید! ۸۹ کم مانده که آسمان‌ها از این سخن به هم بریزد و زمین بشکافد و کوه‌ها متلاشی شود ۹۰ از اینکه ادعا می‌کنند خدای رحمان فرزندی

دارد. ۹۱ نشدنی است که خدای رحمان فرزندی داشته باشد. ۹۲ بی‌استثنا، تمام ساکنان آسمان‌ها و زمین خواسته یا ناخواسته خدای رحمان را بندگی می‌کنند. ۹۳ خدا یکی یکی‌شان را در زمرهٔ بندگان شمرده است و حساب همه‌شان را دارد. ۹۴

تک‌تکشان در روز قیامت تک‌وتنها به پیشگاه خدا می‌آیند. ۹۵

خدا مهر و محبت مسلمانانی را که کارهای خوب می‌کنند، در دل‌های ما اندازد. ۹۶
 برای درک ساده قرآن، آن را به زبان خودت یعنی عربی فرستادیم تا با آن،
 خودمراقبان را مرزده بدهی و جماعت ستیزه‌جو را بترسانی. ۹۷ چه ملت‌های
 زیادی را قبل از آن‌ها نیست و نابود کردیم! آیا اکنون احدی از آن‌ها را می‌بینی یا
 صدایی از آن‌ها می‌شنوی؟! ۹۸

سوره طه

به نام خدای خوب مهربان

طا، ها. ۱
 پیامبر! قرآن را بر تو نفرستادیم تا به زحمت بیفتی؛ ۲ بلکه آن را فرستادیم تا
 نوعی یادآوری باشد برای کسی که از خدا حساب می‌برد. ۳ این کتاب را کسی
 فرستاده است که زمین و آسمان‌های بالا را آفریده است؛ ۴ یعنی خدای رحمان
 که بر مقام فرمانروایی جهان تکیه زده است. ۵
 آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن‌ها و آنچه زیر زمین است، فقط متعلق به
 اوست. ۶
 حرف دلت را به زبان بیاوری یا نیاوری، خدا خاطرات پنهانی‌ات را می‌داند و
 حتی پنهان‌تر از آن را. ۷ جز خدا هیچ معبودی نیست و بهترین نام‌ها مخصوص
 اوست. ۸
 آیا داستان موسی به گوشت رسیده؟ ۹ زمانی، در مسیر شهر مدین به مصر،
 آتشی دید و به خانواده‌اش گفت: «کمی صبر کنید. با همین چشم‌هایم آتشی دیدم.
 می‌روم، بلکه بشود پاره آتشی برایتان بیاورم یا کنارش راه بلدی پیدا کنم.» ۱۰
 همین‌که نزدیک آتش شد، صدایی برخاست: «موسی، من همان خدای توام.
 کفش‌هایت را در بیاور که هم اکنون در سرزمین بسیار مقدسی هستی. ۱۱ ۱۲

۱. همان خاطرات و خیالاتی که در دل انسان بوده یا برای لحظه‌ای در دلش خطور کرده، ولی او اکنون فراموششان کرده است.

من به پیامبری انتخاب کردم؛ پس به آنچه به تو وحی می‌شود، گوش جان بسپار: ۱۳ من همان خدایی هستم که معبودی جز من نیست؛ بنابراین مرا بپرست و به یاد من نماز را با آدابش بخوان. ۱۴ قیامت حتماً آمدنی است تا هرکسی در برابر تلاش خود جزا داده شود؛ اما زمان رسیدنش را مخفی کرده‌ام. ۱۵ آن که دل بخواهی اعتقادی به قیامت ندارد، نکند از آن غافلت کند، که هلاک می‌شوی! ۱۶

خب، موسی، آن چیست در دست راست؟» ۱۷ گفت: «این چوب دستی‌ام است: به آن تکیه می‌کنم و با آن، برگ درخت‌ها را برای گوسفندهایم می‌تکانم و فایده‌های دیگری هم برایم دارد.» ۱۸ خدا فرمود: «بیندازش موسی.» ۱۹ موسی انداختش. یک دفعه ماری شد خرنده! ۲۰ فرمود: «آن را بگیر و ترس! الان به حالت اول برش می‌گردانیم. ۲۱

حالا دستت را در یقه‌ات فرو کن و زیر بغلت ببر تا درخشان بیرون بیاید، بی آنکه آسیبی بینند. این هم معجزه‌ای دیگر برای اثبات پیامبری‌ات. ۲۲ با این‌ها، خواستیم چند معجزه بزرگمان را نشانت بدهیم. ۲۳ اکنون به سروقت فرعون برو که سرکشی کرده است.» ۲۴

گفت: «خدایا، ظرفیتم را برای تحمل مشکلات، بیشتر کن. ۲۵ مأموریتم را برایم آسان ساز. ۲۶ زبانم را روان کن ۲۷ تا حرفم را خوب بفهمند. ۲۸ یکی از خویشانم را دستیارم کن: ۲۹ همین هارون، برادرم را. ۳۰ پشتم را به او گرم کن ۳۱ و در مأموریتم سهیمش کن ۳۲ تا تو را به صورت علنی به پاکی یاد کنیم ۳۳ و ذکر و یادت را گسترش دهیم. ۳۴ تو خودت خوب می‌دانی که تا بوده‌ایم، یادت می‌کرده‌ایم.» ۳۵

فرمود: «هرچه خواستی، به تو داده شد، موسی. ۳۶ البته یک بار دیگر هم به تو نعمت بزرگی بخشیدیم: ۳۷

وقتی برای نجات هرچه لازم بود، به دل مادرت انداختیم: ۳۸ 'کودکت را در صندوقی بگذار و به رود نیل بیندازش تا رودخانه به ساحل نزدیک قصر ببردش و فرعون، دشمن مشترک من و موسی، از آب بگیردش'. بعد، کاری کردم که محبتشان را به پایت بریزند تا زیر نظر مستقیم خودم بزرگت کنند و... ۳۹

خواهرت نگران، اطراف کاخ قدم می زد. وقتی شنید برای شیردادنت دنبال کسی می گردند، گفت: 'می خواهید زنی را به شما معرفی کنم که نگهش بدارد؟' این طور شد که به دامن مادرت برت گردانیدیم تا چشمش روشن شود و غصه نخورد.

در جوانی هم که کسی را ناخواسته کشتی، از دلهره مجازات نجات دادیم. ۱ در ضمن، بارها امتحان کردیم. سال ها هم در شهر مدین زندگی کردی و با دست پر به مصر برگشتی، موسی. ۴۰ از همه بالاتر، تو را خاص خودم ساختم و صیقلت دادم. ۴۱

حالا تو و برادرت، با معجزه های من، راه بیفتید و در دعوت مردم سستی نکنید. ۴۲ بعداً به هر دو فرمود: «به سروق فرعون بروید که سرکشی کرده است. ۴۳

البته به نرمی با او سخن بگوئید تا به خود بیاید یا دست کم تکانی بخورد. ۴۴

گفتند: «خدایا، می ترسیم که هنوز حرفمان تمام نشده، دست رویمان بلند کند یا ما را به فحش و ناسزا بگیرد!» ۴۵ فرمود: «نترسید. خودم هوایتان را دارم. حرف ها را می شنوم و بر اوضاع نظارت می کنم. ۴۶ پس، حضورش برسید و بگوئید: 'ما فرستادگان خدای تویییم. دست از سر بنی اسرائیل بردار و بگذار با ما بیایند و این قدر آزارشان نده. از طرف خدایت معجزه هم برایت آورده ایم. خوش به حال آن که دنباله رو راهنمایی خدا باشد. ۴۷ به ما چنین وحی شده: عذاب خدا در انتظار کسی است که آیه های الهی را دروغ بداند و به آن ها پشت کند.' ۴۸

رفتند و گفتند. فرعون پرسید: «موسی، خدایتان کیست؟!» ۴۹ گفت: «خدای ما همان است که هر چیزی را چنان که باید و شاید آفریده و در راه کمال قرار داده است. ۵۰ پرسید: «آن وقت، تکلیف نسل های نابود شده گذشته چه می شود؟!» ۵۱

۱. جریان آن قتل و سپس فرار موسی (علیه السلام) در آیه های ۱۵ به بعد سوره قصص (ص ۳۸۷) آمده است.
 ۲. در این باره، به آیه های ۱۰۳ به بعد سوره اعراف (ص ۱۶۳) نیز نگاه کنید.

گفت: «علمش در کتابی است پیش خدا. خدا نه در علمش اشتباه می‌کند و نه چیزی را از یاد می‌برد.» ۵۲

همان‌که زمین را محل آرامستان کرده و برای آسانی رفت و آمدتان، راه‌های مختلف گذاشته و از آسمان برف و باران فرستاده است. به برکت همین بارش‌ها، انواع گوناگون گیاهان را رویانده‌ایم. ۵۳ بخورید و چهارپایانتان را هم بچرانید. در این همه نعمت، برای عاقلان نشانه‌هایی از یکتایی خداست. ۵۴ شما را از خاک آفریدیم و به خاک برمی‌گردانیم و باز، در قیامت، از دل خاک بیرون‌تان می‌آوریم. ۵۵ همهٔ معجزه‌های نه‌گانه‌مان^۱ را نشان فرعون دادیم؛ ولی او آن‌ها را دروغ دانست و زیر بار نرفت! ۵۶ تازه بعد از مارشدن چوب‌دستی و درخشان شدن دست، گفت: «آمده‌ای ما را با جادو جنبل بازی‌هایت از کشور خودمان بیرون کنی؟!» ۵۷ حالا که این‌طور شد، ما هم جادو جنبلی مثل آن رو می‌کنیم. در میدانی باز، جلوی چشم مردم جمع می‌شویم تا نه ما بتوانیم زیر این قرار بزنیم و نه تو. زمان قرار هم، با تو! ۵۸

موسی جواب داد: «وعدۀ ما و شما روز عید باشد؛ به شرطی که مردم وسط روز جمع شوند.» ۵۹ فرعون مجلس را ترک کرد. بعد از مدتی، با جادوگرها سرِ قرار حاضر شد. ۶۰

موسی هشدارشان داد: «وای بر شما! با پرستش بت‌ها به خدا دروغ ننیدید که با غذایی سخت، پوست از سرتان می‌کند! بله، بار کج آدم دروغ باف به منزل نمی‌رسد.» ۶۱

جادوگرها، تحت تأثیر حرف‌های موسی، دربارهٔ ادامهٔ کارشان درگوشی به اختلاف پرداختند. ۶۲ درباری‌ها فوری به جادوگرها گفتند: «این‌ها جادوگرند. نقشه کشیده‌اند که با جادویشان از کشورتان بیرون‌تان کنند و سبک درست زندگی‌تان را از بین ببرند! ۶۳ نقشه‌هایتان را یک‌کاسه کنید و با هم هماهنگ باشید که هرکس امروز برگ برنده دستش باشد، پیروز است.» ۶۴

۱. آیهٔ ۱۰۱ سورهٔ اسراء (ص ۲۹۲) و پاورقی‌اش را ببینید.

۲. پاورقی آیهٔ ۱۲۳ سورهٔ اعراف (ص ۱۶۵) را ببینید.

جادوگرها پرسیدند: «موسی، تو چوب دستی‌ات را می‌اندازی یا اول ما وسایلمان را بیندازیم؟» ۶۵ جواب داد: «اول شما بیندازید.» با این جادویشان، یک دفعه به خیال موسی آمد که طناب‌ها و چوب دستی‌هایشان می‌خزند! ۶۶

موسی ته دلش ترسی افتاد که نکند مردم گول بخورند. ۶۷ گفتیم: «نترس! پیروز میدان فقط تویی. ۶۸ تو هم آنچه در دست راست داری، بینداز تا مار شود و صحنه‌سازی‌هایشان را خنثی کند؛ چون جنس کارشان حقه بازی جادوگراست و جادوگرجماعت خودش را بکشد هم، راه به جایی نمی‌برد.» ۶۹

کار که به اینجا رسید، جادوگرها بی‌اختیار به سجده افتادند و گفتند: «به خدای موسی و هارون ایمان آوردیم.» ۷۰

فرعون عصبانی شد: «یعنی، به موسی ایمان آوردید، آن‌هم بی‌اجازه من؟ لابد او سردسته شماست و جادو یادتان داده! دست و پایتان را ضربدری، یکی از راست و یکی از چپ، قطع می‌کنم و به تنه‌های درخت خرما می‌خکوبتان می‌کنم. آن وقت می‌فهمید که عذاب کدامان زجرآورتر و طولانی‌تر است: من یا خدا؟!» ۷۱

گفتند: «تو و مال و منالت را هیچ وقت ترجیح نمی‌دهیم به معجزه‌هایی که با چشم خود دیدیم و هم به کسی که ما را آفریده است. هر دستوری دلت می‌خواهد، صادر کن: تو، فقط در این دنیا می‌توانی دستور بدهی! ۷۲ ما به خدا ایمان آوردیم تا هم خطاهایمان را ببخشد و هم جادوگری‌مان را که به آن وادارمان کردی.

پاداش خدا بهتر است و ماندگارتر. ۷۳ آن‌هایی که بی‌ایمان و گناهکار در پیشگاه خدا حاضر شوند، جهنمی نصیبشان می‌شود که در آن، نه به خوشی زندگی می‌کنند و نه می‌میرند! ۷۴ کسانی هم که باایمان و درستکار در پیشگاهش حاضر شوند، جایگاه‌های عالی نصیبشان می‌شود: ۷۵ باغ‌های همیشه‌سبزی که در آن‌ها جوی‌ها روان است و آنان در آنجا ماندنی‌اند. این است پاداش کسانی که

خودسازی کنند.» ۷۶

به موسی وحی کردیم: «بندگانم یعنی بنی اسرائیل را شبانه از شهر بیرون ببر و مسیری خشک در دریا^۱ برایشان باز کن. این طوری، دیگر نه از رسیدن دشمن می ترسی و نه از غرق شدن در دریا.» ۷۷ فرعون با لشکریانش تعقیبشان کرد؛ ولی وارد آن مسیر باز شده که شدند، امواج خروشان دریا آن ها را در هم کوبید و غرقشان کرد. ۷۸ فرعون مردم مملکتش را به جای هدایت، گمراه کرد! ۷۹

آی بنی اسرائیل، از چنگ دشمن نجاتتان دادیم. با موسی و هفتاد نماینده شما مدت چهل شب را در سمت راست کوه طور قرار گذاشتیم تا تورات را بدهیم. برایتان گزنگبین و بلدرچین^۲ فرستادیم. ۸۰ از خوراکی های پاک و پاکیزه ای که روزی تان کرده ایم، بخورید و در آن زیاده روی نکنید که سزاوار غضبم می شوید. هرکه سزاوار غضبم شود، به دره هلاکت سقوط می کند! ۸۱ همین من، آمرزنده آن کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و خطاهایش را با کار درست جبران کند و بعد هم با پیروی از رهبر، در مسیر درست قرار بگیرد. ۸۲

خدا فرمود: «موسی، چه شد که زودتر از نمایندگان مردم به کوه طور آمدی؟» ۸۳ گفت: «آن ها دارند پشت سر من می آیند. خدایا، به عشق مناجات با تو بود که عجله کردم.» ۸۴ فرمود: «در غیابت، مردم را آزمایش کردیم و سامری از راه به درشان کرد!» ۸۵ ۳

موسی عصبانی و ناراحت به میان مردم برگشت و گوساله پرستی شان را به چشم خودش دید. گفت: «مردم! مگر خدا به شما وعده نداده بود که تورات را بفرستد؟! می خواهم بدانم مدت ماندنم در کوه طور طولانی شد؟ یا واقعاً می خواستید با این رفتار زشت، قراتان با من را زیر پا بگذارید و سزاوار غضب خدا شوید؟!» ۸۶ بهانه آوردند: «به هم زدن قول و قرارمان که دست خودمان نبود: طلا جواهر زیادی از قوم فرعون دستمان مانده بود. دورشان انداختیم! سامری برشان داشت و در آتش ذوب کرد. ۸۷

۱. یاورقی آیه ۵۰ سوره بقره (ص ۸) را ببینید.

۲. توضیح این دو در یاورقی آیه ۶۱ سوره بقره (ص ۹) آمده است.

۳. چون بت پرستی و خرافه پرستی آثار سرنوشت سوزی در زندگی مردم می گذارد، چندمین بار است که از گوساله پرستی بنی اسرائیل حرف به میان آمده است. هنوز هم گوساله پرستی و گاوپرستی در میان برخی یهودیان و غیریهودیان رواج دارد. داستان رفتن موسی علیه السلام به کوه طور و گوساله پرستی مردم در غیاب موسی علیه السلام در آیه های ۱۴۲ به بعد سوره اعراف (ص ۱۶۷) هم آمده است.

بعد، برای مردم مجسمهٔ گوساله‌ای را ساخت که صدایی هم از آن درمی‌آمد. او و هوادارانش گفتند: 'این است معبود شما و موسی؛ ولی او فراموشش کرده و رفته کوه طور، دنبال خدای ندیدنی!' ۸۸ نمی‌بینند آن گوساله جوابی به آن‌ها نمی‌دهد و اختیار سود و ضررشان را ندارد؟! ۸۹

البته قبل از برگشتن موسی، هارون به آن‌ها گوشزد کرده بود: «مردم! دارید امتحان می‌شوید! خدایان همان خدای رحمان است. از من که فرستادهٔ اویم، پیروی کنید و مطیع فرمانم باشید.» ۹۰ ولی گفتند: «ما از پرستش گوساله دست بردار نیستیم تا موسی پیشمان برگردد!» ۹۱

موسی از کوه طور که برگشت، به هارون گفت: «وقتی دیدی مردم همراه شدند، چه باعث شد که از من پیروی نکنی؟ چرا دستورم را گوش نکردی؟!» ۹۲ ۹۳ هارون گفت: «برادر جان، ریش مرا چرا چسبیده‌ای؟ آخر، ترسیدم که اگر شدت عمل به خرج دهم، بعداً بگویی: 'بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارشم را دربارهٔ اصلاح امور رعایت نکردی!'» ۹۴

بعد، موسی رو به سامری کرد: «منظورت چه بود از این کار ابلهانه؟!» ۹۵ گفت: «من مجسمه‌سازی بلدم و مردم بلد نیستند. نصفه نیمه به حرف‌هایت ایمان آوردم؛ ولی همان را هم بی‌خیال شدم. مجسمه‌ای ساختم و گوساله پرستی کردم. این طوری هوا و هوسم این کار زشت را در نظرم رنگ و لعاب داد.» ۹۶

موسی گفت: «به خاطر این کار زشتت، به چنان وحشت و وسواسی در زندگی دچار شوی که هرکس پیشت بیاید، بگویی: 'دست به من زن!' برو منتظر مرگ باش که ردخور ندارد! حالا نگاه کن به معبودت که یک‌ریز عبادتش می‌کردی. چنان ریزریزش کنیم و تکه‌هایش را در دریا بپراکنیم که نگو و نپرس. ۹۷ مردم! بدانید معبود شما فقط خدایی است که معبودی جز او نیست. او همه چیز را می‌داند.» ۹۸

ای پیامبر، برخی داستان‌های گذشته را این طور برایت تعریف می‌کنیم. از طرف خودمان هم به تو قرآن را دادیم. ۹۹ آن‌هایی که از دستورهای نجات بخشش رو بگردانند، قیامت بار سنگینی به دوش می‌کشند که همیشه وبال گردنشان است. بله، بارشان بد باری است روز قیامت! ۱۰۰ ۱۰۱

آن روز، در شیپور قیامت دمیده می‌شود. گناهکارها را با چشم‌های کور و کبود احضار می‌کنیم. ۱۰۲ آهسته به هم می‌گویند: «برخ، پیش اینجا، ده روز بیشتر نبود!» ۱۰۳ ما خوب می‌فهمیم چه می‌گویند، وقتی واقع بین‌ترین آن‌ها می‌گوید: «ده روز؟! فوقش یک روز آنجا ماندیم!» ۱۰۴

از تو دربارهٔ وضع کوه‌ها در قیامت می‌پرسند. بگو: «خدا متلاشی و پخش و پلایشان می‌کند ۱۰۵ و زمین را به صورت دشتی صاف درمی‌آورد؛ ۱۰۶ طوری که اصلاً پستی و بلندی در آن نمی‌بینی.» ۱۰۷

آن روز، همه برای حضور در صحنهٔ قیامت، بی‌چون و چرا دنبال فریاد اسرافیل راه می‌افتند. در برابر خدای رحمان، نفس‌ها در سینه حبس شده است و جز صدای قدم‌ها، هیچ نمی‌شنوی. ۱۰۸ آن روز، شفاعت کسی سودی ندارد، مگر آن‌که خدای رحمان به او اجازه بدهد و حرفش را تأیید کند. ۱۰۹ خدا سرنوشت مجرمان در قیامت و سرگذشت آن‌ها در دنیا را می‌داند؛ ولی آن‌ها به چیزی از علمش دسترسی ندارند. ۱۱۰

در برابر خدای زنده و پاینده، بیچارگی از چهره‌ها می‌بارد. هر بی‌دینی که بار ستمی به دوش دارد، ناامید است و دست‌خالی ۱۱۱ و هر که در کار خوب دستی داشته باشد، به شرط باایمان بودن، نه از بی‌عدالتی می‌ترسد و نه از حق‌کشی. ۱۱۲ قرآن را این چنین به زبان رسای عربی فرستادیم و در آن هشدارهای گوناگون گنجانندیم؛ شاید مردم دست از لجاجت بردارند یا اینکه مایهٔ یادآوری‌شان شود. ۱۱۳

۱. این آیه‌ها هم در این باره است: یونس، ۴۵ (ص ۲۱۴)، اسراء، ۵۲ (ص ۲۸۷)، ۱۱۲ به بعد سورهٔ مؤمنون (ص ۳۴۹)، احقاف، ۳۵ (ص ۵۰۶) و نازعات، ۴۶ (ص ۵۸۴).

بلندمرتبه است خدایی که فرمانروای راستین جهان هستی است. ای پیامبر، قبل از دستور جبرئیل، در خواندن آیه‌هایی که شب قدر فرستادیم، عجله نکن و بگو: «خدایا، علمم را بیشتر کن.» ۱۱۴

به آدم سفارش کردیم نزدیک آن درخت نشود؛ ولی فراموش کرد. در کل، برای عمل به آن سفارش، در او عزم جدی ندیدیم.^۱ ۱۱۵ وقتی به فرشتگان دستور دادیم: «در برابر آدم سجده کنید»، همه سجده کردند، جز ابلیس که خودداری کرد. ۱۱۶

به آدم هشدار دادیم: «این ابلیس دشمن تو و همسر توست. نکند گولتان بزند و از این باغ بیرون‌تان کند که برای گذران زندگی به دردمری افتی! ۱۱۷ اینجا که باشی، نه گرسنه می‌شوی، نه برهنه ۱۱۸ و نه تشنه می‌شوی، نه آفتاب زده.» ۱۱۹ ولی شیطان زیرپایش نشست و در گوشش خواند: «آیا درختی نشانت بدهم که با خوردن میوه‌اش به زندگی جاودان و ریاست بی‌پایان برسی؟» ۱۲۰

سرانجام، آدم و همسرش از آن خوردند و اندام جنسی‌شان آشکار شد!^۲ شروع کردند به چسباندن برگ درخت‌های باغ به خودشان! این طور شد که آدم، هم به سفارش خدا گوش نکرد، هم به آن سراب نرسید. ۱۲۱ بعد، خدا او را برگزید: به او لطف کرد و دستش را گرفت. ۱۲۲

سپس به آدم و شیطان دستور داد: «همگی‌تان از این مرتبه پایین بروید. روی زمین هم، دشمن هم خواهید بود. اگر راه نجاتی جلوی پایتان گذاشتم که می‌گذارم، هرکه قدم در آن راه بگذارد، گمراه و بدبخت نمی‌شود ۱۲۳ و هرکه از یاد و نام من روگردان شود، در سختی و فشار زندگی می‌کند.^۳ روز قیامت هم، چشمش را بر صحنه‌های خوشایند می‌بندیم.» ۱۲۴

اعتراض می‌کند: «خدایا، من که در دنیا چشم‌هایم می‌دید. پس چرا کور محسورم کردی؟!» ۱۲۵

۱. به آیه‌های ۳۵ به بعد بقره (ص ۶) و ۱۹ به بعد اعراف (ص ۱۵۲) نگاه کنید.

۲. پاورقی آیه ۲۰ سوره اعراف (ص ۱۵۲) را ببینید.

۳. تنها راه نجات از مشکلات دست‌وپاگیر زندگی مراقبت از رفتار است. آیه ۲ به بعد سوره طلاق (ص ۵۵۸) را ببینید.

خدا می فرماید: «آن موقع، آیه هایمان را نشانت دادیم و تو فراموشان کردی. حالا امروز خودت فراموش می شوی!» ۱۲۶ کسی را که از راه و رسم بندگی خارج شود و به آیه های خدا ایمان نیاورد، این طور مجازات می کنیم. البته که عذاب آخرت زجرآورتر است و طولانی تر! ۱۲۷

مگر همین برای بیداری مردم کافی نیست که نسل های فراوانی را قبل از آن ها نابود کردیم و حالا این ها دارند روی ویرانه های خانه های آن ها راه می روند؟! این ها برای مردم عاقل مایه عبرت است. ۱۲۸ اگر خدا مقدر نکرده بود که مردم مدت معینی در زمین زندگی کنند، عذاب در حقیقت حتمی می شد! ۱۲۹

با توجه به همه آنچه در این سوره گفتیم، در برابر حرف های بی ربط و نیش دار بت پرست ها صبوری کن. قبل از طلوع و غروب آفتاب، خدا را از سر سپاس، به پاکی یاد کن و در ساعاتی از شبانه روز هم تسبیحش را بگو؛ به این امید که به قضا و قدر الهی راضی شوی. ۱۳۰

همچنین، به امکانات مادی و زودگذری چشم ندوز که برای آزمایش گروه هایی از جماعت بی دین، به آن ها داده ایم. رزق و روزی خدا در آخرت، بهتر است و ماندگارتر. ۱۳۱ به خانواده ات سفارش کن نماز بخوانند. خودت هم به آن مداومت کن. البته به نماز تو نیاز نداریم؛ ماییم که نیاز تو را برطرف می کنیم. عاقبت به خیری هم در مراقبت از رفتار است. ۱۳۲

بت پرست های مکه پرسیدند: «چرا محمد از طرف خدا برایمان معجزه ای نمی آورد؟!» مگر همین قرآن را برایشان نفرستادیم که شامل حقایق کتاب های آسمانی گذشته است؟! ۱۳۳ اگر هنوز قرآن نیامده، با عذابی نابودشان می کردیم، حتماً اعتراض می کردند: «خدایا، چرا پیامبری برایمان نفرستادی تا قبل از آنکه خواروار شویم، از آیه های تو پیروی کنیم؟!» ۱۳۴

هشدارشان بده: «ما و شما همه چشم به راهیم. پس چشم به راه بمانید! به همین زودی ها می فهمید که رهروان راه درست و راه یافتگان، کیان اند؟!» ۱۳۵